

مانند فرهنگی اجتماعی از ما در شماره ۱۷۵ مطالب مختلفی در بخش‌های همچون سرمقاله، یادداشت، نگاه، گفتگو، پرسش، سفیدخوانی، نیم‌نگاه، مقاله، پرسش، در حالی‌که نقد، سانس‌آستان ایرانی، داستان خارجی و معرفی کتاب منتشر کرد است.
در این شماره از ماهنامه در بخش سرمقاله مطلبی با عنوان «تاب‌بگشای مشاور احتیاطی» (سردبیر) در بخش یادداشت مطلبی با عنوان «هوش مصنوعی و

یک اتفاق ساده دیگر

راز نویسنده مر موز دفترهای سبز شاندل!

لیش اول



مهرداد حجتی

می‌دیدند که در روشنفکران آن دوره نمود و روشنفکرانی که سال‌ها با کمیست بودند پامالی و تعدادی هم به‌شکندیدند کسبی از هویت واقعی «شاندل» خبر نداشتن همان منتقدی که شریعتی در برخی سخنرانی‌هایش از او بامی‌که در نقد قول می‌آورد و کلاش را بر اساس برخی عقاید و جلومی‌ریدا عیب بود که مخاطبان هیچ‌گاه از او پیرسند بودند، شاندل کیست؟ در همین خاطر هم پس از مرگ او، شغلش منسوخ شده بود به راستی او که بود؟ شریعتی چگونه با او آشنا شده بود؟ چه شباهتی میان او و شاندل بود که آن دور اتان حیده هم نزدیک کرده بود؟ چرا هیچ‌گاه تصویر از شاندل منتشر نشده بود؟ شاید پاسخ در میان حرف‌ها و نوشته‌های او بود که باید بعدها «مر موز» می‌شد اما چرا؟ چرا شریعتی آن شخصیت مر موز را هم پنهان نگه داشته بود؟ کسبی تا آن اندازه آشنا و به هم آنگاه هم بدانشناس!

اما مر موز گسالی از معمای «شاندل» را باید در همین جا و نهاده بود خود شریعتی بازگشت هم که همه تندی‌اشی در دوسرزمین جدی از هم گذشت او در مر دوسرزمین زندگی کرد. در هر دوسرزمین پس از گفتگو در نهایت هم در هر دوسرزمین از یاد رفت او هم دوسرزمین پرماجری «قالب» را دوست داشت و هم دوسرزمین «ماتیسم» دوسرزمین سرشار از شعر، آلب و هنر او هم انقلابی بود و هم منتقدان او دو شاخه در انقلابی که پس از مرگ او بود به قدرت رسیدند چنین لقب چو نبود چون هر چه بود سیمه انقلابی و مذهبی آنها موجب گرد آمدن آنها به دور آیت‌الله خمینی شده بود و سیمه و ماتیس که شاکه اساسا خیلی‌هایشان آن زمان داشتند هم چنین هم‌خطی‌های خود پس از انقلاب را از خود خاشدند و سیمه به‌سادگی در روح جوان‌های ده پنجاه گردیدند، همین در ماتیس بود و هم او و یکی که در لایه‌های سخن آن‌ها این‌ها بود که گاه از روزی می‌رفت و گاه از شاعر و هنر حرف می‌زد او پس از او چه ماتیس بود توجه داشت برای آن وقت می‌گفتند و لطافت نشان‌های را با آن سر می‌کرد به همین خاطر هم یکی از جوان‌های ماتیس‌گرا علاقه‌مند شده بودند چون در نوشته‌های او یک روشنفکر متفاوت

روشنایی‌های شب

رها کردن بیننده



حسن لطفی

دیگران را نمی‌دانم اما برای من پایان سربلای راهام کن غیر منتظره بود. نه اینکه نویسنده این سریال (سینما شغیعی، مساجد ابوالحسنی و مهدی مولایی) قسمت آخر از خوب به سریال من رسانده‌اند که رساننده‌اند! حداقل پایان سریال توی دوق بیننده نمی‌زند البته منظورم بیننده‌ای است که خیلی تمایلی برای تماشا‌های فیلم‌های تجربی، مساختار شکن و... ندارد و از دیدن برخی از روزگی‌های سینمایی مولودام (حتی از نوع هنرهای) فریاد سینما از دست رفت و به دام ابتلال غلتیدیم سر نمی‌دهد.

یکی چنین بیننده‌ای با تماشا‌های راهام کن و سریال قبلی کارگردانی (شهرام شاه‌حسینی) به سر شوق نمی‌آید. طاق هم بی‌پایرد و تا آخر تماشا‌ش کند صدام غمی‌زند. اما گذشته از چنین بیننده‌گانی،

عکس نوشت

خبرگزاری تسنیم با انتشار مجموعه عکس نوشت «هر ساله در فصل بهار روستای مرزی «جبلو» در شهرستان میروان به دلیل شرایط آب و هوایی مناسب میزبان لک‌لک‌های مهاجر است. لک‌لک‌ها نیز در همین روستا لانه‌های خود را بر فراز درختان می‌سازند و تا اواخر تابستان در این منطقه حضور دارند و همین مساله باعث شده که روستای جبلو میزبان گردشگران زیادی باشد. لک‌لک‌ها پس از جوجه‌آوری و بزرگ شدن جوجه‌ها با شروع فصل سرما روستا را به مقصد مناطق گرمسیر ترک می‌کنند».

چند شعر از آنا آخاتوا، در بخش گفتگو مطالبی با عنوان گفتگو با حسن میرعبادی (نگاهی به ادبیات ژورنالیستی ایرانی از آغاز تا...) و «پس مرز پرگهر از تاهر می‌کنیم، باشم» در بخش مقاله مطلبی با عنوان «شکل‌های نام‌ها در بخش مقاله مطلبی با عنوان خودخوانسته نظریات دانه‌مشتی شده‌اند. این شماره از مجله مذکور با بهای ۷۰ هزار تومان منتشر شده‌است.

چراغ علاءالدین امیر خراسانی (مدیرمسئول) در بخش نگاه مطلبی با عنوان «روایتی از آنا آخاتوا، در بخش گفتگو مطالبی با عنوان «پس مرز پرگهر از تاهر می‌کنیم، باشم» در بخش مقاله مطلبی با عنوان «شکل‌های نام‌ها در بخش مقاله مطلبی با عنوان خودخوانسته نظریات دانه‌مشتی شده‌اند. این شماره از مجله مذکور با بهای ۷۰ هزار تومان منتشر شده‌است.



بازگشته بود در ساختن هر زگاهی از واژه‌های فراسوی استفاده می‌کرد. همه را غافلگیر کرد هم مذهبی‌های انقلابی هم چه‌باید انقلابی راستی‌های هم که فتره، و چون او تشنه می‌شدند کسبی تا پیش از ظهور او، نام او و عاشورا در انحصار خود داشتند. حالا ظهور او، آن انحصار را از دست می‌داند، چون او فراد با کلامی متفاوت، از «شهادت» و «پس از شهادت» سخن بگوید از «قیام حسین» از «خون خا» و «زینب» که «سید او» و «پدر او» بود و با همه روشنفکران مذهبی پیش از خود فرق داشت حتی با همسایه‌های هم‌پارک‌گرا که پیش از او، هم به راه نشانگر بود و حتی با جلال احمد که «خسب در مفا» را امتداد از تشریحی متفاوت به حج می‌شدند او در روشنفکران نوظهور هم مذهبی بود، هم آنتی‌سوسیالیست بود، هم در سخنان او به بار تمام‌شده آنها باز را محلی مناسب برای کتب درآمد «ملا» می‌دانستند و در همین روستا و حواصیل و یاران و یاران پیش از پیش به هم که خود بوده و همان بیننده‌های آنها را بر سر می‌نشاند که بود در چنین وضعیتی که همه چیز به شکل سنتی پیش می‌رفت، به نگاره یک روشنفکر مسلمان که تازه از اروپا

بازگشته بود در ساختن هر زگاهی از واژه‌های فراسوی استفاده می‌کرد. همه را غافلگیر کرد هم مذهبی‌های انقلابی هم چه‌باید انقلابی راستی‌های هم که فتره، و چون او تشنه می‌شدند کسبی تا پیش از ظهور او، نام او و عاشورا در انحصار خود داشتند. حالا ظهور او، آن انحصار را از دست می‌داند، چون او فراد با کلامی متفاوت، از «شهادت» و «پس از شهادت» سخن بگوید از «قیام حسین» از «خون خا» و «زینب» که «سید او» و «پدر او» بود و با همه روشنفکران مذهبی پیش از خود فرق داشت حتی با همسایه‌های هم‌پارک‌گرا که پیش از او، هم به راه نشانگر بود و حتی با جلال احمد که «خسب در مفا» را امتداد از تشریحی متفاوت به حج می‌شدند او در روشنفکران نوظهور هم مذهبی بود، هم آنتی‌سوسیالیست بود، هم در سخنان او به بار تمام‌شده آنها باز را محلی مناسب برای کتب درآمد «ملا» می‌دانستند و در همین روستا و حواصیل و یاران و یاران پیش از پیش به هم که خود بوده و همان بیننده‌های آنها را بر سر می‌نشاند که بود در چنین وضعیتی که همه چیز به شکل سنتی پیش می‌رفت، به نگاره یک روشنفکر مسلمان که تازه از اروپا

ادامه دارد



رها کردن مخاطب و خداحافظی یا او در قسمت هجدهم نرس می‌دهند. در اینکه این نقرات برای کار خود دلایل با معذوریت‌هایی داشته‌اند شکی نیست اما در اینکه برخی از بینندگان سریال راهام

کسانی که به قول رقیقی با دستمال خشک به سینما می‌روند با دستمال تراز آن خارج می‌شوند سریال راهام کن که همانند شوهرم زنده به نام سریال مقبولی است. البته از حق نگذریم دامنه تماشاگرانی که از تماشا‌های سریال راهام کن راضی می‌شوند فراتر از آنها است. برای بینندگان که قیام به دنبال قصه‌ای برای کشش هستند و همچون امیر هزار و یک شب در مقابل جس انتظاری تسلیم می‌شوند نیز سریال راهام کن گزینه وطنی خوبی برای تماشا است.



این نامه اخلاقی حرف‌های روزنامه اعتماد را به سیاست‌پژوهان

■ صاحب امتیاز و بنیانگذار: ابوالحسن حجتی
■ مدیرمسئول: بهروز یزدانی
■ مدیر عامل: علی حجتی
■ معاون اجرایی: حجت طهماسبی
■ مشاور: منیر مسعود، مجید حجتی
■ نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر، دوره ۳، پست منته
■ تلفن: خانه ۰۲۵-۶۶۱۲۰۰۰ - ۶۶۱۲۰۰۰ - شماره ۰۲۱-۶۶۱۲۰۰۰
■ توزیع: نشر گستر آپوز - تلفن: ۶۱۹۳۳۰
■ چاپ: هشتمینو ۲ - تلفن: ۶۶۲۸۲۲۲۲

ادان ظهر: ۱۷۰۵ | غروب آفتاب: ۱۹۰۲ | ادان مغرب: ۱۹۴۴ | ادان صبح فردا: ۲۰۰۲ | طلوع آفتاب فردا: ۲۰۴۸

تشر منصور از زمین

فرد



فلسفه در خیابان

نیم ساعت رانندگی آرام به جای صدها پست اینستاگرام

نمی‌دانند که این کارشان اشتباه است و از نظر اخلاقی خا؟ اینکه نیم ساعت در تر به مقصد برسند و به جای باطمینان رانندگی کنند و از حرکتی نسبتاً آهسته در زمستانه حیات وحش لذت ببرند. چه حتمی دار؟ یا میان این نوع رانندگی با آن سیستم‌ها و کامنت‌های سوزناک چه نسبتی هست؟! آیا این عملکرد دو گناه کارگی نیست و شخصیت آنها را دچار شکان نمی‌کند؟ مثال عجیب تر از آرمیا یک استاد فلسفه اخلاقی در دانشگاهی در کالیفرنیا است او وقتی می‌فهمد که دانشجویانش در امتحانات تقابل می‌کنند عمداً پاسخ‌های غلطی را با سیمی نشانسان در گروه دانشجویان در فضای مجازی منتشر می‌کنند. عجیب آنکه پیش از نیمی از دانشجویان بدون توجه به صحت و سقم پاسخ‌ها همان را در بر گاه‌تخلفی می‌نویسند یعنی تقابل می‌کنند (مثلاً از یادداشت‌های عنوان واقعیت‌ساده و فلسفه پیچیده نوشته‌های صبر و پاست شخصی‌اش می‌نویسند در این فضا و بدون کنترل سرعت گشت پلیس شده و احتمال دارد یک کامیون‌های مخصوص به راهنمایی و رانندگی هم که کامیون‌های مخصوص به خودشان بر سرعت خود و نظارت کنند و جلوی تخلفات رانندگی احتمالی را بگیرند. دانه‌ها به وجان اخلاقی و مسوولیت‌پذیری خود، رانندگان می‌گرد. بعد است با توجه به حجم کثرت اخبار روز در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، رانندگانی که قاعدتاً طبقات متوسط جامعه تلقی می‌شوند، با نظر اقراضی پوز ایرانی آشنا شده‌اند و ندانند که هر سال چند بار در جاده‌های دانه با تصادف تلف می‌شوند یا بسیاری از این رانندگان محترم و آشنایان و اعضای خانواده‌شان خود در شبکه‌های اجتماعی پست‌ها و متن‌هایی در ضرورت حمایت از پوز و با مضمون نگرانی از خطر اقراض این جانور منتشر می‌کنند. این همه اما باعث نشده که اکثریت قریب به اتفاق خود را در گذر از مسیر مذکور مستحضر از رعایت کنند. در جاهایی که دوربین نصب یا پلیس حضور ندارد، با سرعت بالا و بی‌وزن می‌دهند و نسبتاً بی‌سرعت این حدود نیم ساعت از سرعت خود بگذرانند. مشکل کجاست؟ آیا این رانندگان



محسن آزموه

مسیر بازگشت، این جاده دقیقاً دل زنگسته پوز ایرانی و شمار قابل توجهی دیگر از جانداران و حیوانات نادر و با انقراض ایران می‌گذرد. در مسیر نثار خود می‌شه‌د، بعد از میانی تاغاس باید، در فاصله‌ای کمتر از چهل کیلومتر با تابلوهایی روانی مواجه می‌شود که در آنها خطر پوز خورد محترم خواهش و تمنا کرده‌اند تا محتاطانه و هوشیار و با سرعتی کمتر از ۸۰ کیلومتر در ساعت رانندگی کنند. در این فاصله یک یا دو دوربین کنترل سرعت هم نصب شده و احتمال دارد یک یا دو خودروی گشت پلیس راهنمایی و رانندگی هم که کامیون‌های مخصوص به خودشان بر سرعت خود و نظارت کنند و جلوی تخلفات رانندگی احتمالی را بگیرند. دانه‌ها به وجان اخلاقی و مسوولیت‌پذیری خود، رانندگان می‌گرد. بعد است با توجه به حجم کثرت اخبار روز در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، رانندگانی که قاعدتاً طبقات متوسط جامعه تلقی می‌شوند، با نظر اقراضی پوز ایرانی آشنا شده‌اند و ندانند که هر سال چند بار در جاده‌های دانه با تصادف تلف می‌شوند یا بسیاری از این رانندگان محترم و آشنایان و اعضای خانواده‌شان خود در شبکه‌های اجتماعی پست‌ها و متن‌هایی در ضرورت حمایت از پوز و با مضمون نگرانی از خطر اقراض این جانور منتشر می‌کنند. این همه اما باعث نشده که اکثریت قریب به اتفاق خود را در گذر از مسیر مذکور مستحضر از رعایت کنند. در جاهایی که دوربین نصب یا پلیس حضور ندارد، با سرعت بالا و بی‌وزن می‌دهند و نسبتاً بی‌سرعت این حدود نیم ساعت از سرعت خود بگذرانند. مشکل کجاست؟ آیا این رانندگان

